

---

---

گفت‌وگوهای برگزیده  
آیندگان

---

---

گردآوری

سیروس علی‌نژاد



## فهرست

۷			«آیندگان ۲»
۹			مقدمه گرد آورنده
			من، حسین زنده‌رودی، بزرگ‌ترین نقاش ایران و دنیا هستم
۱۷	حسین زنده‌رودی	گفت و گو با	باد این شاخه‌های شاد جوان را آیا نمی‌شکنند؟
۲۵	بازیگران شهر قصه	گفت و گو با	
۳۹	احسان نراقی	گفت و گو با	همه جا خوشه چین خرمن غربی هانباشیم گفت و گو با
۴۷	بیژن مفید	گفت و گو با	پلنگ‌ها همیشه دیر می‌پرند
۵۳	عباس جوانمرد	گفت و گو با	نیاز به فاصله‌گذاری در تئاتر ایران
۵۹	جهانگیر افکاری	گفت و گو با	جای کتاب پشت درهای بسته نیست
۶۵	صادق چوبک	گفت و گو با	درازنای سه شب پرگو
۱۰۱	جلال ستاری	گفت و گو با	آشنایی با شهرزاد قصه‌گو
			هر طنزنویسی از ته دل یک نویسنده اجتماعی است
۱۰۷	بهرام صادقی	گفت و گو با	
۱۲۱	حمید سمندریان	گفت و گو با	رابطه حساس کارگردان-بازیگر
۱۳۳	پرویز کیمیای	گفت و گو با	سینما، بال‌هایی برای پرواز
۱۴۱	محسن وزیری مقدم	گفت و گو با	هنر برای بهتر زیستن است
۱۵۱	داراب دیبا	گفت و گو با	کارمندان از مسئولیت می‌ترسند
۱۵۷	مرتضی ممیز	گفت و گو با	جامعه به سوی بیگانگی می‌رود
۱۶۳	احمدعلی رجایی	گفت و گو با	بر شهریاران ادب چه گذشت

## مقدمهٔ گردآورنده ترسیم چهرهٔ روزگار خود

شاید نخستین پرسشی که این کتاب برای خواننده پیش آورد، این باشد که چرا این گفت وگوها را انتخاب کرده و بار دیگر به چاپ سپرده‌ام؟ موضوع از این قرار است که دو سه سال پیش، به توصیه و تشویق عمید نائینی، رفیق سالیان دیر و دور و به یادگار مانده از دوران کار در روزنامهٔ آیندگان، این روزنامه را تورق می‌کردم و نقاط ضعف و قوت آن را می‌سنجیدم. در حین کار، طبعاً به این گفت وگوها هم برخوردیم و همان‌طور که آن‌ها را می‌خواندم، فکر کردم پاره‌ای از آن‌ها قابلیت گردآوری در یک کتاب را دارند و در شکل کتاب می‌توانند زندگی دوباره‌ای بیابند و پایدارتر بمانند.

طبیعی است روزنامه‌ای که سال‌ها انتشار یافته و غالباً هر روز در آن گفت وگو یا گفت وگوهای چاپ شده، گفت وگوهای بسیاری در لابه‌لای اوراقش پنهان است که می‌توان به سلیقهٔ خود آن‌ها را برگزید و به چاپ سپرد، اما واقع این است که بیش‌تر این مصاحبه‌ها، به مسائل روز مربوط می‌شوند و به مباحثی می‌پردازند که خصلت ماندگار ندارند و از این رو قابلیت بازچاپ نمی‌یابند.

گفت وگوهای روزنامهٔ آیندگان نیز از این دایره بیرون نیست و از حیث ماندگاری اهمیتی ندارند. با وجود این، در میان آن‌ها، گفت وگوهای دیده می‌شود که انتشار دوبارهٔ آن‌ها می‌تواند برای ترسیم چهرهٔ روزگار

گذشته مفید واقع شوند و این امر نه تنها یکی از مهم‌ترین وظایف ادبیات و هنر، بلکه در روزگار ما یکی از مهم‌ترین وظایف روزنامه‌نگاری است، و گفت‌وگوهایی که چنین قابلیتی دارند می‌توانند تا حدی ماندگار شوند!

می‌دانیم که روزنامه‌آیندگان روزنامه‌ای بود که در انعکاس آثار فرهنگی و هنری بیش از هر روزنامه‌دیگری کوشید و شاید بتوان گفت که تلاش اصلی آن روزنامه برگسترش فرهنگ و هنر متمرکز بود. با وجود این، گفت‌وگوهای بسیاری در این روزنامه منتشر شده است که مصرف‌روز دارند و شتاب‌زدگی روزنامه‌نگاران چندان بر آن‌ها حاکم است که چه به لحاظ شیوه‌نگارش، چه از حیث تدوین مطلب و چه از نظر محتوا، از حداقل استاندارد برخوردار نیستند و در نگاه دوباره قابلیت بازچاپ ندارند. برای مثال مطلب مربوط به کتاب مستطاب دایرةالمعارف فارسی از این دست است. می‌دانیم که یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در اواخر دهه‌چهل در ایران منتشر شد، *دایرةالمعارف فارسی* دکتر غلامحسین مصاحب بود. هم‌چنین می‌دانیم که روزنامه‌آیندگان به کتاب و نقد کتاب توجه بسیار داشت، و تقریباً به تمام کتاب‌های مهم روزگار خود می‌پرداخت. با وجود این، حتی یک مطلب دندان‌گیر درباره‌ *دایرةالمعارف فارسی* که به چاپ دوباره ببرزد، در این روزنامه پیدا نمی‌شود. در این زمینه تنها یک گفت‌وگو در روزنامه وجود دارد که من با همه‌ی علاقه‌ای که برای آوردن مطلبی درباره‌ *دایرةالمعارف فارسی* در این مجموعه داشتم نتوانستم خود را راضی به چاپ آن کنم، چون به لحاظ نوشتن چنان سردستی رقم خورده و به لحاظ تدوین چندان شتاب‌زده سرهم‌بندی شده که نمی‌توان آن را بار دیگر تحویل خواننده داد. برای من حیرت‌انگیز است که

---

۱. در پراتنزه بگویم که این امر البته با عقیده رایج که مطالب روزنامه‌ای ماندگار نیست، در تناقض می‌افتد، ولی چاره‌ای نیست جز آن‌که بپذیریم در روزنامه هم ممکن است، هرچند به ندرت، مطالبی منتشر شود که ماندگاری آن‌ها از مطالبی که در بسیاری کتاب‌ها منتشر می‌شوند، کم‌تر نیست.

گفت‌وگو با حسین زنده‌رودی، نقاش معاصر  
من، حسین زنده‌رودی، بزرگ‌ترین نقاش ایران و دنیا هستم

آیندگان - ۹ مهر ۱۳۴۷

از روز سه‌شنبه ۲ مهرماه از ساعت ۶ تا ۹ بعد از ظهر  
نمایشگاهی از آثار حسین زنده‌رودی، نقاش معاصر و یکی از  
اعضای گروه پنج، در گالری نگار تشکیل شده است که از  
تاریخ تشکیل نمایشگاه به مدت ۱۵ روز ادامه خواهد داشت.  
در این نمایشگاه تعدادی از تابلوهای زنده‌رودی نیز که  
به معرض نمایش گذاشته شده بود به چشم می‌خورد. کارهای  
زنده‌رودی تقریباً به استثنای چند تابلو همان کمپوزیسیون‌های  
خطی است که ظاهراً با الهام از حروف و کلمات فارسی  
به وجود آمده است.

محیط نمایشگاه به شدت تحت تأثیر رنگ‌های تند و  
خالص زنده‌رودی است و هم‌چنین ظاهر بازدیدکنندگان  
اشرفی به نظر می‌رسد. چیزی که در ابتدا به چشم می‌خورد  
دختران و پسران جوانی هستند با لباس‌های رنگین و آخرین  
مد که گروهی اندک از آن‌ها سخت در کار تماشا و گروهی

دیگر در کارگفت و گو از مسائل مختلف، از مد و لباس گرفته تا اشاره‌ای جزئی و گذرا به تابلوها، هستند. نقاش در لباسی که سخت چشم‌گیر است و شاید تا حدودی مشخص‌کننده کار او، با کلاه ملون در میان اهل تماشا ایستاده و با تنی چند به صحبت مشغول است. از حرکات دست‌هایش که انگشترهای نقره‌ای بزرگی انگشتانش را زینت داده پیداست که صحبت‌اش خیلی گل انداخته. به همین دلیل اجازه جلورفتن را به خود نمی‌دهم، دوری در نمایشگاه می‌زنم و به تماشای تابلوها مشغول می‌شوم؛ همان‌هاست که بارها دیده‌ام و چندتایی که برای اولین بار است که می‌بینم. گویا مقداری از تابلوها در طبقه بالاست، خود را آماده می‌کنم که به بالا بروم. آن‌چه در این میان از چپ و راست به گوش می‌خورد زبان فرانسه است؛ فرانسه‌ای که گاه خیلی فصیح و زیبا به نظر می‌رسد و گاه تقلیدی و زورزورکی است، درست همان‌گونه که از نمایشگاهی این چنین انتظار می‌رود.

بالآخره فرصتی به دست می‌آورم و به محض این‌که نقاش را تنها می‌بینم موضوع را مطرح می‌کنم.

از او می‌خواهم که دور از این جنجال فرصتی برای یک گفت و گوی کامل و مفصل بدهد و او باخوش رویی پیشنهاد را می‌پذیرد و همان محل نمایشگاه را پیشنهاد می‌کند. می‌گویم که حرفی ندارم؛ مطمئن نیستم که بتوانم چنان گفت و گویی را که دلخواه من است در آن محل با خیال راحت ادامه دهیم و برای توضیح بیش‌تر اضافه می‌کنم که این گفت و گو ممکن است دو ساعتی وقت هردوی ما را بگیرد. او باز هم باخوش رویی حرفم را تصدیق می‌کند، و قرارمان را برای فردا ساعت شش بعد از ظهر در هتل تهران پالاس

می‌گذاریم. و این هم آن‌گفت و گویی که حالا حاصل‌اش پیش چشم شماست.

### از خودتان بگویید.

من حسین زنده‌رودی، بزرگ‌ترین و بااستعدادترین نقاش ایران و دنیا، سی سال دارم. از دوسالگی شروع به نقاشی کرده‌ام. بعد از این‌که در بیست‌سالگی هنرستان نقاشی تهران را تمام کردم، فعالیت‌های نمایشگاهی را شروع کرده و از همان دوره موفقیت‌های مختلفی داشتم که اولین آن‌ها در کشورهای خارج و در نمایشگاه‌های بین‌المللی بود که نخستین آن‌ها در سال ۱۹۶۱ بردن جایزه اول بینال پاریس بود. بعدها در بینال و نیز در سال ۱۹۶۳ و همین‌طور در بینال سائوپائولو در برزیل برنده جایزه شدم و هم‌اکنون کارهای من در اغلب موزه‌های بزرگ دنیا از جمله موزه هنر مدرن پاریس و موزه هنر مدرن نیویورک و موزه مونیخ آلمان و هم‌چنین در بزرگ‌ترین کلکسیون‌های شخصی دنیا وجود دارد. در سال ۱۹۶۱ بعد از بردن جایزه اول بینال پاریس دو بورس، یکی متعلق به دولت فرانسه و دیگری متعلق به یوگوسلاوی، به من تعلق گرفت و من از آن به بعد مقیم فرانسه هستم و هرچندگاه یک بار به ایران سفر کرده و نمایشگاه‌هایی ترتیب می‌دهم که از جمله آن‌ها نمایشگاه اخیر است که تا پانزده روز در گالری نگار ادامه خواهد داشت.

در مورد اسلوب کار هنری نقاشی زمزمه‌هایی می‌شود. خود شما در مورد کارتان چه نظری دارید؟ (از چه سبکی پیروی می‌کنید؟)

منظور از هنر این است که هنرمند بتواند زبانی تازه و گویا که بیان‌کننده یک استیل جدید باشد به میان بیاورد و من توانسته‌ام با تکیه کردن به هنر اسلامی و تمام سنگینی و عظمتی که در آن وجود دارد، زبانی تازه بیافرینم و البته این موضوع (هنر اسلامی) بهانه‌ای است برایم که بتوانم خلاقیت مطلق